

بازشناسی رابطه دین و اخلاق*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این بحث به تبیین ارتباط دین و اخلاق می‌پردازد. اخلاق، بخشی از دین است و از این منظر، اخلاق دینی است. منظور از «دین»، گاهی محتوای کتاب و سنت است که شامل عقاید، اخلاق و دستورالعمل‌های عملی است. در این نگاه، منظور از اخلاق دینی، گزاره‌های اخلاقی در متن دین است. منظور از «اخلاق»، نیز صفات و رفتار خوب و بد است که یکی از راه‌های بازشناخت آن، دلایل دین در کتاب و سنت است. در این نگاه، اخلاق دینی، اخلاقی است که برای آن دلایل تعبدی و دینی وجود دارد.

اما در علم اخلاق رایج، اخلاق افزون بر صفات و ملکات، شامل رفتار نیز می‌شود و افزون بر صفات خوب و بد، هر کار اختیاری خوب و بد ارزش اخلاقی به‌شمار می‌آید که علاوه بر ادله تعبدی، می‌توان بر آنها برهان اقامه کرد؛ زیرا هر انسان به‌طور فطری خواهان کمال خویش است. از این رو، کمال‌جویی و حقیقت‌جویی و کوشش برای کسب علم و آگاهی، امری فطری و ضرورتی وجودی است؛ زیرا همه خواهان کمال و سعادت هستند. بنابراین، اکثر گزاره‌ها و ارزش‌های اخلاقی را با دلایل عقلی و تعبدی می‌توان شناخت و از پشتوانه عقلی نیز برخوردارند.

کلیدواژه‌ها: دین، اخلاق، ارتباط دین و اخلاق، استثنایپذیری احکام اخلاقی، ارزش‌های اخلاقی.

نگرش‌های گوناگون درباره ماهیت دین و اخلاق

در گفتار پیش، پرسشی درباره ارتباط دین و اخلاق طرح کردیم و توضیحاتی ارائه دادیم. گرچه این موضوعی فلسفی است و با مباحث اخلاقی یا مباحثی که در قالب موعظه ارائه می‌شود چندان تناسبی ندارد، برای روشن ساختن سخن امیرمؤمنان علیه السلام ناچاریم به این بحث اشاره‌ای داشته باشیم. گفتیم که این بحث به‌طور مفصل طی دو قرن اخیر در اروپا و محافل دانشگاهی مطرح شده است و کتاب‌های فراوانی درباره آن نوشته‌اند. البته طی یک جلسه نمی‌توان به زوایای آن بحث به تفصیل پرداخت و از این نظر، ناچاریم که توضیحاتی کوتاه ارائه کنیم.

در مواجهه با عنوان ارتباط دین و اخلاق، پیش از هر بحث باید چستی اخلاق و دین مشخص شود و سپس مفهوم نظریه اخلاقی و مکتب اخلاقی تبیین گردد. به‌اختصار باید گفت: گاهی ما دین را به‌گونه‌ای تعریف می‌کنیم که تنها بر دینی الهی مانند دین اسلام منطبق می‌شود. در این تعریف و برداشت، دین سه بخش عقاید، اخلاق و فقه و دستورهای عملی و قوانین را دربر دارد. اما اخلاق عبارت است از ملکات و صفات پایدار و ناپایدار که منشأ انجام کارهای پسندیده و نیکو، یا کارهای بد و ناپسند انسان می‌شود. به کاری که انسان، متناسب با ملکه یا صفات نفسانی خود انجام می‌دهد نیز «کار اخلاقی» می‌گویند. روشن است که بنابر این برداشت از دین و اخلاق، رابطه میان آن دو، رابطه جزء و کل است و اخلاق، جزء دین به‌شمار می‌آید. البته این بخش از دین اهمیتی فراوان دارد. از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۷۱، ب ۹۳، ص ۳۸۲، ح ۱۷)؛ من برانگیخته شدم تا اخلاق کریمه و صفات ستوده و انسانی را در بشر به کمال برسانم.

بنابر تعریف ما از اخلاق، رابطه اخلاق با دین بسیار

روشن است و اخلاق بخشی از آن به‌شمار می‌آید، و از این دیدگاه، اخلاق دینی است. برای اخلاق دینی دو معنا می‌توان ارائه کرد: برداشت نخست اینکه منظور از دین، محتوای کتاب و سنت است و این محتوا سه بخش عقاید، اخلاق و قوانین و دستورهای عملی را دربر می‌گیرد. پس منظور آن از اخلاق دینی، گزاره‌های اخلاقی است که در متن دین وارد شده است. معنای دوم منظور از اخلاق، صفات و رفتار خوب و بد است و یکی از راه‌هایی که برای بازساخت خوب و بد آن صفات و رفتارها وجود دارد، دلایل دینی است که در قرآن و روایات آمده است. پس اخلاق دینی، اخلاقی است که برای آن دلایل دینی و تعبدی وجود دارد.

اما وقتی در محافل علمی دنیا از ارتباط اخلاق با دین سخن گفته می‌شود، منظور از اخلاق، اخلاق دینی مدنظر ما نیست، بلکه منظور آنان معنای عامی از اخلاق است که هر خوب و بدی را نزد عقلای عالم دربر دارد؛ چه اینکه از دیدگاه آنان، دین اعم از اسلام و ادیان الهی است و ادیان الحادی و مادی را نیز شامل می‌شود. از نظر آنان، اخلاق شامل هر صفت و رفتاری است که عقلای عالم آن را خوب یا بد می‌شمرند. آن‌گاه این پرسش را مطرح می‌کنند که آیا پذیرش چنین اخلاقی بر پذیرش دین متوقف است، یا آنکه گذشته از پذیرش دین، ما می‌توانیم به اخلاق پایبند باشیم و صفات و کارهایی را خوب یا بد بشناسیم، و حتی اگر کسانی منکر خدا و همه ادیان بودند، می‌توانند نظام اخلاقی داشته باشند. به عبارت دیگر، آیا کسی که به دین و خدا اعتقاد ندارد، می‌تواند اخلاق پسندیده داشته باشد، یا تنها کسی که خدا و قیامت را باور دارد، می‌تواند اخلاق خوب و نیکو داشته باشد؟

چیستی و خاستگاه خوبی و بدی

بی‌تردید پاسخ به این پرسش آسان نیست و وابسته به آن است که در آغاز، نظام و مکتب اخلاقی افراد مشخص شود؛ آن‌گاه بر پایهٔ آن نظام اخلاقی، از ارتباط دین با اخلاق سخن به میان آید. بحث ما تاکنون دربارهٔ اخلاق هنجاری بود و در پی آن بودیم که چه صفات و کارهایی خوب و چه صفات و کارهایی بدند. اما پیرو پرسشی که مطرح شد، بحث ما به فلسفهٔ اخلاق و فرااخلاق منتقل می‌شود و سخن در این باره است که ملاک خوبی و بدی چیست و چه دلیلی برای خوب یا بد بودن صفتی داریم؟ این بحث به فلسفهٔ اخلاق مربوط می‌شود که از جمله فلسفه‌های مضاف به‌شمار می‌آید و امروزه شخصیت‌های فراوانی در دنیا به این علم پرداخته‌اند و کتاب‌های فراوانی در این زمینه نوشته‌اند. در حوزهٔ علمیه نیز به برکت پژوهش‌های علمی مرحوم شهید مطهری، دانش فلسفهٔ اخلاق مطرح شد و کم‌کم رونق گرفت و گسترش یافت. کتاب‌های فراوانی نیز در زمینهٔ فلسفهٔ اخلاق نوشته شد. یکی از مباحث اصلی فلسفهٔ اخلاق، پرسش از چیستی و معنای خوبی و بدی و دلیل و ملاک آن است. البته این مباحث باید در جای خود به‌طور مفصل طرح شود و در این مجال ما تنها بدان‌ها اشاره خواهیم کرد.

دیدگاه نخست

در برخی مکاتب و نظام‌های اخلاقی، منشأ خوب و بد، احساسات و عواطف معرفی شده‌اند. براین اساس، انسان همراه تمایلات، عواطف و احساساتی ویژه آفریده شده است که هریک از آنها یا مجموع و یا برآیند این عواطف و تمایلات اقتضای افعالی ویژه را دارند؛ یعنی میان برخی کارها با خواسته‌ها و تمایلات او تناسب و سازگاری ویژه‌ای وجود دارد که آن افعال را به خیر و خوب متصف

می‌کند و میان برخی دیگر از افعال با تمایلات و احساسات او سازگاری و تناسبی وجود ندارد که آنها را به شر و بد متصف می‌کند. به‌هرحال، مفاهیم خوب و بد، تنها نوع احساسات و تمایلات گوینده را ابزار می‌کنند، بی‌آنکه با امور عینی و خارجی ارتباط داشته و یا از اوصاف واقعی اشیا، اشخاص یا افعال حکایتی داشته باشند: نه صفتی را به آنها نسبت می‌دهند، نه از آنها سلب می‌کنند (مصباح، ۱۳۸۰، ص ۷۲). بنا بر این دیدگاه، خوب و بد صفات و رفتار از قضایای مشهوره به‌شمار می‌آید و ملاک تشخیص آن، احساسات و عواطف است و مبنای برهانی ندارد. البته ملاک احساسات و تمایلات و عواطف همهٔ انسان‌هاست؛ یعنی آنچه با احساسات و تمایلات همگان موافق باشد، خوب است و آنچه با احساسات و تمایلات همگان ناسازگار باشد، بد است. مانند اینکه ما می‌گوییم احکام اخلاقی فطری است؛ یعنی آن احکام با فطرت همهٔ انسان‌ها هماهنگ است. از این‌رو، هیچ‌کس از سخن راست بدش نمی‌آید، و درمقابل، هیچ‌کس از دروغ خوشش نمی‌آید؛ حتی اگر فردی برای تأمین منافع خود دروغ بگوید، از دروغ خوشش نمی‌آید؛ چنان‌که هیچ‌کس تکبر را دوست ندارد؛ حتی اگر خودش نیز متکبر باشد؛ و برعکس، همگان فروتنی را دوست دارند.

بنابراین روشن شد که از دیدگاه برخی، منشأ ارزش‌های اخلاقی، احساسات و عواطف و تمایلات انسان‌هاست و آن ارزش‌های اخلاقی که برای همهٔ انسان‌ها عمومیت دارند و به‌طور فطری برای همهٔ انسان‌ها و اقوام در همهٔ زمان‌ها، یکسان درک می‌شوند، ارزش‌های اخلاقی ثابت به‌شمار می‌آیند.

دیدگاه دوم

در دیدگاه دوم حقیقت خوبی و بدی امری قراردادی و

دارند و از احکام عقل عملی به‌شمار می‌آیند. از این دیدگاه می‌توان برای احکام و ارزش‌های اخلاقی دلیل و برهان ارائه کرد. کانت، فلیسوف معروف آلمانی، که میان فلاسفه غرب جایگاهی مهم دارد و بسیاری از فیلسوفان غرب پس از او به‌گونه‌ای از اندیشه‌هایش متأثرند، چنین دیدگاهی دارد. او معتقد است که عقل عملی حُسن و قُبْح افعال و صفات را درک می‌کند و احکام اخلاقی صرفاً تابع احساسات و عواطف یا قراردادهای نیست.

ارزیابی دیدگاه‌های یادشده

دیدگاه نخست، که در آن خاستگاه احکام اخلاقی و خوب و بد، احساسات و عواطف معرفی شده، یا به‌تعبیر دیگر ارزش‌های اخلاقی از مشهورات به‌شمار آمده است، از دیدگاه دینی نه به‌طور مطلق پذیرفته است، نه مردود؛ زیرا برخی از ارزش‌های اخلاقی با احساسات و عواطف ما موافق‌اند که در دین نیز پذیرفته‌اند؛ اما دین برخی کارها را که با احساسات و عواطف ما موافق‌اند نمی‌پذیرد. همچنین دیدگاهی که احکام اخلاقی را نسبی و قراردادی می‌داند، با نگرش دین به ارزش‌ها و احکام اخلاقی، کاملاً مخالف است. دیدگاه سوم فی‌الجمله با دین موافق است. چنان‌که گفتیم بنا بر این دیدگاه، احکام اخلاقی احکام عقل عملی به‌شمار می‌آیند و می‌توان استدلال منطقی و برهانی بر آنها ارائه کرد و آن احکام را در مقدمات برهان اخذ کرد. البته اندیشمندان مسلمان درباره این دیدگاه اختلاف نظر دارند. برخی معتقدند احکام و مسائل اخلاقی اعتباری‌اند و از این جهت نمی‌توان بر آنها برهان اقامه کرد و نیز نمی‌توان از آنها به‌منزله مقدمه برهان استفاده کرد. در برابر، برخی دیگر از اندیشمندان مسلمان بر این باورند که هم می‌توان قضایای اخلاقی را به‌صورت برهان ارائه کرد و هم از آنها در مقدمات برهان بهره برد.

اعتباری است. هر کاری را که فرد یا افرادی آن را با اهداف و اغراض خود ملائم و متناسب ببینند، برای آن صفت «خوب» را برمی‌گزینند و هر کاری که با اهداف و تمایلاتشان سازگار نباشد، همگی بر «بدی» آن قرار می‌گذارند. به‌عبارت دیگر، حُسن و قُبْح اخلاقی، مانند مفاهیم ملکیت، زوجیت، ریاست و امثال آن است که در علم حقوق درباره آن بحث می‌کنند؛ یعنی نه مابازای عینی دارند، نه تمایل تکوینی در انسان به آنها تعلق می‌گیرد، بلکه تنها اموری قراردادی‌اند که به علل و انگیزه‌های گوناگون، فرد یا جامعه آنها را اعتبار کرده‌اند.

وقتی مردم کاری را با منافع و خواسته‌های خود همسو دیدند، آن را خوب می‌دانند. ممکن است همان مردم در زمانی دیگر همان کار را با اغراض و منافع خود مخالف ببابند، و در نتیجه رویکردشان به آن کار به‌کلی تغییر کند و آن را بد بدانند. نمونه‌های فراوانی برای تغییر رویکرد مردم به ارزش‌ها وجود دارد، و ما می‌بینیم که زمانی در برخی کشورها برخی رفتارها بسیار زشت و ناپسند به‌شمار می‌آمده و اگر به کسی چنان رفتارهایی را نسبت می‌دادند، آن را بدترین ناسزا به خود می‌دانسته، اما امروزه همان رفتارها مطلوب و ارزشمند به‌شمار می‌آیند و همان مردم بدان‌ها افتخار می‌کنند. بنا بر این دیدگاه در ارزش‌ها و منشأ خوبی و بدی، مسئله نسبی‌گرایی در اخلاق مطرح می‌شود و خوب و بد، نسبی و تابع قرارداد به‌شمار می‌آیند؛ یعنی آنها خاستگاه و ریشه در واقعیات و عقل و فطرت ندارند و بر پایه قراردادی که مردم دارند، هرگاه از کاری خوششان آمد، آن کار خوب، و هرگاه از کاری بدشان آمد، آن کار بد خواهد بود.

دیدگاه سوم

بر پایه این دیدگاه، مفهوم‌های خوب و بد خاستگاه عقلی

ارتباط اخلاق با دین از منظر کانت

کانت که قضایا و احکام اخلاقی را برگرفته از احکام عقل عملی می‌داند و بر آن است که عقل عملی حُسن و قُبُح افعال و صفات را درک می‌کند، معتقد است لازمه اعتقاد به اخلاق و احکام و ارزش‌های اخلاقی، اعتقاد به خدا، اعتقاد به جاودانگی نفس و روح و اعتقاد به معاد و قیامت است. البته وی دو مورد اخیر، یعنی اعتقاد به جاودانگی روح و اعتقاد به قیامت را یکی به‌شمار آورده و عنوان اعتقاد به قیامت را بر آنها نهاده است. وی می‌گوید: وقتی ما می‌توانیم به ارزش‌های اخلاقی معتقد باشیم و آنها را ارزش‌های ثابت عقلی بدانیم که معتقد باشیم خدایی هست و روح انسان پس از مرگ باقی می‌ماند و خداوند نتیجه اعمالش را به او می‌نمایاند و وی را پاداش و کیفر می‌دهد. همچنین وی می‌گوید: برای آنکه کاری ارزش مثبت اخلاقی داشته باشد، باید به نیت ادای تکلیف و وظیفه انجام شود و جز انجام تکلیف و وظیفه نیت و غرض دیگری در میان نباشد. حتی نباید کار را با نیت پاداش اخروی انجام داد. به تعبیر دیگر، انگیزه شخص فاعل در انجام دادن کار مثبت اخلاقی، باید تنها احترام به قانون اخلاق باشد. ممکن است که بر انجام دادن عملی چندین مصلحت مترتب باشد، اما اگر شخص عامل آن عمل را برای رسیدن به یک یا دو یا چند مصلحت از آن سلسله مصالح انجام دهد، کاری با ارزش مثبت اخلاقی نکرده است. اگر فارغ از هرگونه مصلحت‌اندیشی و بدون آنکه وصول به غرضی منظور باشد و تنها به قصد ادای تکلیف عملی انجام شد، «حُسن اخلاقی» دارد، وگرنه چنین حُسنی ندارد.

گرچه حُسن اخلاقی فعل بر آن متوقف است که انسان آن را تنها به قصد ادای تکلیف انجام دهد، خداوند خود ضامن است که در برابر کارهای مثبت اخلاقی به

انسان پاداش دهد و باید ورای این عالم، عالمی جاودانه و نامحدود وجود داشته باشد، تا امکان دستیابی انسان به پاداش‌هایی که در این دنیا ظرفیت تحقق آنها وجود ندارد، فراهم گردد. همچنین در آن عالم، کسانی که در این دنیا به همه کیفر رفتار زشت خود نمی‌رسند، کیفر رفتار خود را به‌طور کامل می‌بینند. در این دنیا هم عمر انسان و هم طاقت و تحملش در برابر کیفر رفتار ناشایست، محدود است. گنجایش تحمل کیفر همه رفتار زشت در این دنیا فراهم نیست. برای مثال، اگر کسی یک نفر را کشت، در این دنیا او با مجازات اعدام به کیفر گناه خود می‌رسد. اما اگر کسی هزار نفر را کشت، تنها یک‌بار اعدام می‌شود و کیفر قتل یک نفر را می‌بیند. در این دنیا امکان تحمل مجازات همه جنایات او فراهم نیست. در نتیجه، در سرای آخرت به کیفر همه جنایات خود خواهد رسید. از یک سو ما باید به عالمی گسترده‌تر و محیط بر عالم دنیا معتقد باشیم که گنجایش پاداش همه اعمال خود و کیفر همه اعمال بد را داشته باشد؛ عالمی که انسان در آن از حیات ابدی برخوردار است و می‌تواند همه پاداش‌ها و کیفرهای اعمال خود را ببیند، و از سوی دیگر، باید به خداوند توانا معتقد باشیم که می‌تواند انسان‌ها را به پاداش و کیفرهایی که شایسته آنهاست برساند. اینجاست که رابطه‌ای منطقی و عقلی بین اخلاق و دین (اعتقاد به خدا و قیامت) برقرار می‌شود.

روشن شد که در برابر دیدگاهی که خاستگاه ارزش‌های اخلاقی را احساسات و عواطف می‌داند و نیز در برابر دیدگاهی که خاستگاه ارزش‌های اخلاقی را قراردادهای اجتماعی می‌داند، دیدگاه ابتدای ارزش‌ها و احکام اخلاقی بر احکام عقل عملی وجود دارد. این نظریه را کانت که دیدگاه‌های فلسفی‌اش بر فضاهاهی علمی و فلسفی محافل علمی غرب تأثیر فراوانی گذاشته، ارائه کرده است. در این دیدگاه، احکام اخلاقی اموری

با دروغ می‌توانم به ثروت کلانی دست یابم و موقعیت و مقامی برای خود فراهم آورم، چرا دروغ نگویم و به سخن عقلای قوم دل بسپارم؟ کانت می‌گوید: در صورتی احکام و ارزش‌های اخلاقی عقلی‌اند که ما به خدا و قیامت معتقد باشیم؛ یعنی در تبیین و توجیه رفتار اخلاقی مثبت و منفی می‌گوییم که اگر رفتار اخلاقی مثبت انجام دادید، خداوند در بهشت به شما پاداش ابدی می‌دهد و اگر دروغ گفتید و دیگر رفتارهای اخلاقی منفی را انجام دادید به کیفر ابدی دچار می‌شوید. این توجیه هنگامی عقلانی و درست است که ما به خدا و قیامت معتقد باشیم، وگرنه هیچ دلیل عقلی برای الزام به رفتار اخلاقی وجود ندارد و نکوهش مردم نیز انسان را از انجام دادن رفتار زشت باز نمی‌دارد. انسان‌های تبهکار با آنکه می‌دانند مردم ایشان را سرزنش می‌کنند و حتی مجازات زندان در انتظارشان است، به سبب لذت عمل مجرمانه و سودی که به آنها می‌رساند، بدان دست می‌زنند و با بی‌اعتقادی به خدا و قیامت، هیچ دلیل عقلی که آنان را از دست یازیدن به خلاف بازدارد، وجود ندارد. البته دیدگاه کانت، به‌رغم ابتکارها و محاسنش اشکالاتی فلسفی دارد که در جای خود به آنها پرداخته شده است.

برهان ارزش‌های اخلاقی (کمال‌جویی و ارزش‌های اخلاقی)

ما بدون استناد به دلایل تعبدی و آیات و روایات می‌توانیم عقلانی بودن ارزش‌ها و احکام اخلاقی را ثابت کنیم و بر خوب یا بد بودن صفات و رفتار، دلیل عقلی ارائه کنیم. نظریه‌ای که ما ارائه می‌کنیم، درعین حال بر مبانی اسلامی منطبق است. معمولاً در سنت علمی حوزه‌های علمیه، اخلاق به صفات و ملکات منحصر می‌گردد و در علم اخلاق از صفات و ملکات خوب و بد

ثابت و استثناپذیرند و چه مردم بخواهند و چه نخواهند، عقل چنان احکامی را صادر می‌کند. نزد ما، قدر متیقن از آن احکام اخلاقی ثابت و استثناپذیر، حُسن عدل و قُبْح ظلم است که هیچ‌کس آنها را نفی نمی‌کند. چه مردم بپذیرند و چه نپذیرند و چه خوششان بیاید و چه بدشان بیاید و گذشته از حکم دین، عقل انسان حُسن عدل و قُبْح ظلم را درک می‌کند. اما از دیدگاه کانت، هنگامی ارزش‌های اخلاقی، احکام عقل عملی به‌شمار می‌آیند که ما به خداوند و قیامت معتقد باشیم. اینجاست که از دیدگاه این مکتب اخلاقی، ارتباط دین با اخلاق کاملاً آشکار است. ما گفتیم که دین سه بخش عقاید، اخلاق و احکام و دستورهای عملی دارد، و بدین ترتیب، ارتباط اخلاق با دین را تبیین کردیم؛ اما کانت در تبیین این ارتباط می‌گوید که اثبات ارزش‌های اخلاقی و اعتقاد عقلی به وجود احکام مطلق عقلی بر اعتقاد به خدا و معاد متوقف است و بدون اعتقاد به خدا و معاد، عقل نمی‌تواند به آن ارزش‌های اخلاقی ملتزم شود.

در کتاب‌های کلامی ما، در توجیه حُسن و قُبْح عقلی افعال آمده است که حُسن عقلی متوجه کاری است که عقلا آن را می‌ستایند و قُبْح عقلی متوجه کاری است که عقلا آن را نکوهش می‌کنند. اما بدون اعتقاد به خدا و قیامت، ستایش و نکوهش عقلا توجیه عقلانی ندارد. اگر به کسی که به خدا اعتقاد ندارد بگویند: چون عقلا راست‌گویی را می‌ستایند و بر آن منفعت عمومی مترتب است راست بگو، او خواهد گفت: من در پی ستایش عقلا نیستم و در پی منفعت خویشم. چون می‌نگرم که با دروغ به مقاصدم می‌رسم و منافع خود را تأمین می‌کنم، بدان دست می‌یازم و به قضاوت عقلا و منفعت عمومی مترتب بر راست‌گویی کاری ندارم. همچنین دلیل عقلی‌ای که مرا به راست‌گویی و ترک دروغ ملزم کند وجود ندارد. وقتی

سخنی تناقض آمیز بر زبان آورده است؛ چون دستگاه وجودی انسان به گونه‌ای است که خواهان خوشی است و نمی‌تواند در پی آن نباشد.

وقتی می‌گوییم انسان کمال جوست، یعنی نمی‌خواهد نقص و عیبی داشته باشد و در پی آن است که عیب و نقص خود را برطرف سازد. (چنان‌که گفتیم، کمال جویی و آگاهی و علم جویی مشمول بحث اخلاقی نیست، بلکه امری فرااخلاق و هستی‌شناسانه و به‌منزله ضرورتی وجودی مطرح است.) همه کوشش انسان در زندگی برای دستیابی به کمال و خوش‌کامی است. اما اغلب انسان‌ها درباره چستی کمال و راه رسیدن به آن اشتباه می‌کنند. برای مثال، می‌پندارند که کمال آنها در برخورداری از ثروت فزون‌تر و موقعیت و اعتبار است، یا کمال آنها در آن است که مردم به ایشان احترام بگذارند و آنها را گرامی بدارند. پس در گام نخست، انسان باید کمال حقیقی و سعادت واقعی را بشناسد و در گام دوم راه رسیدن به آن را به درستی شناسایی کند. آن‌گاه، وقتی ما کمال و سعادت حقیقی خود را شناختیم، آنچه ما را به آن سعادت و کمال می‌رساند، و خوب و ضرورت بالقیاس دارد؛ یعنی انجام آنچه مقدمه و زمینه تحصیل کمال به‌شمار می‌آید، واجب است و وقتی انسان به‌طور فطری خواهان کمال و سعادت است، باید هر کاری را که امکان وصول به آن هدف را فراهم می‌آورد، انجام دهد، و هر کاری که ما را در رسیدن به کمال کمک می‌کند، ارزش اخلاقی به‌شمار می‌آید. آن‌گاه چیزی برای ما ارزش اخلاقی خواهد داشت که بتوانیم ثابت کنیم در رسیدنمان به کمال و سعادت نقش و اثر دارد.

کمال و سعادت انسان در قرآن

اما سعادت حقیقی انسان در قرآن معرفی شده است. در برخی آیات قرآن، انسان‌ها به سعید و شقی تقسیم

بحث می‌شود. در این‌گونه نگرش به اخلاق، درباره خوب و بد بودن رفتار سخن به میان نمی‌آید، و احکام رفتار، و خوب و بد آنها در فقه بررسی می‌شود و از مسائل فقهی به‌شمار می‌آیند. برای نمونه، در علم اخلاق رایج در حوزه، درباره حُسن و نیکویی صفت و ملکه سخاوت سخن به میان می‌آید، اما درباره کار سخاوتمندانه بحث نمی‌شود. در دیگر محافل علمی دنیا، اخلاق افزون بر صفات و ملکات، رفتار را نیز شامل می‌شود و افزون بر صفات خوب و بد، هر کار اختیاری خوب و بد ارزش اخلاقی به‌شمار می‌آید. ما بر اخلاق به‌معنای عام آن که رفتار خوب و بد را نیز شامل می‌شود برهان می‌آوریم و ثابت می‌کنیم که گذشته از ادله تعبدی، ارزش‌های اخلاقی اموری یقینی و بدیهی‌اند. به این ترتیب، ارتباط اخلاق را با اعتقادات دینی تبیین می‌کنیم.

آن برهان، عبارت است از اینکه هر انسانی به‌طور فطری خواهان کمال خویش است و کمال جویی به‌منزله ضرورتی وجودی برایش مطرح است. نه اینکه چون کمال را خوب می‌داند خواهان آن باشد، بلکه نمی‌تواند خواهان کمال نباشد. وقتی می‌گوییم تحصیل کمال خوب است، از حکمی اخلاقی خبر داده‌ایم. اما درباره کمال جویی، سخن از حکم اخلاقی نیست، بلکه از امری وجودی سخن می‌گوییم که لازمه وجود انسان است و وی از آن گریزی ندارد؛ چنان‌که حقیقت جویی و کوشش برای کسب علم و آگاهی امری فطری و ضرورت وجودی است و هیچ انسان عاقلی یافت نمی‌شود که بخواهد جاهل محض باشد و جهل را دوست داشته باشد. همه انسان‌ها خواهان سعادت‌اند و اگر کسی گفت من خواهان سعادت نیستم، دیوانه است و از عقل بهره‌ای ندارد. همه انسان‌ها خواهان خوشی‌اند و این میلی فطری و وجودی است. اگر کسی گفت که من از خوش بودن بدم می‌آید،

تبعیدی شناسایی می‌کنیم. خداوند بر ما منت نهاده و آنچه را ما با زحمت و کوشش طاقت‌فرسا و صرف همه عمر نمی‌توانستیم بدان دست یابیم، به وسیله قرآن و روایات به ما معرفی کرده است. این ارزش‌ها به امر الهی در قالب تکالیفش به ما معرفی شده‌اند و دلایل تبعیدی و نقلی در قرآن و روایات دارند؛ اما از پشتوانه عقلی نیز برخوردارند و به وسیله برهان عقلی می‌توان اثباتشان کرد. عمل به این دستورها موجب دستیابی به کمال و سعادت است.

دیدگاه درست در ارتباط دین و اخلاق

حاصل سخن آنکه اخلاق و ارزش‌های اخلاقی وسیله‌ای برای رسیدن به کمال و سعادت است که فطری انسان است. از آنجاکه رسیدن به کمال، مطلوب حقیقی انسان است، رعایت ارزش‌های اخلاقی که سبب دستیابی به آن کمال است، ضروری و واجب بالقیاس خواهد بود؛ مانند دیگر افعال واسطه‌ای که وسایل دستیابی به مقاصد ما هستند و ما برای رسیدن به آن مقاصد باید آن افعال را انجام دهیم. آن‌گاه چون ما مصداق کمال و سعادت را قرب به خدا و رسیدن به نعمت‌های ابدی بهشت می‌دانیم، اخلاق که زمینه دستیابی به آن کمال را فراهم می‌آورد، ارتباط عمیقی با دین و عقاید ما دارد و جزو دین به‌شمار می‌آید. اگر کسی اعتقاد دینی نداشت، عقلاً نمی‌تواند اثبات کند که چه کاری خوب است و چه کاری بد. برای او چون هدف و مقصد نامشخص است، ابزار و وسیله نیز مشخص نیست. بنابراین اقامه برهان عقلی بر ارزش‌های اخلاقی، بر اعتقاد به خدا و قیامت متوقف است. حال اگر ما گذشته از برهان عقلی بخواهیم با ادله تبعیدی به ارزش‌های اخلاقی پی ببریم و آنها را اثبات کنیم، باید به نبوت نیز معتقد باشیم، تا افزون بر راه عقل یا گذشته از آن، به وسیله وحی، کارهای خوب و بد را

می‌شوند. آن‌گاه انسان‌های ره‌یافته به سعادت حقیقی و واقعی، کسانی معرفی می‌شوند که به بهشت خداوند راه یافته‌اند: ﴿يَوْمَ يَأْتُ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ سُقِيَ وَسَعِيدٌ فَأَمَّا الَّذِينَ شَفَوْا فَوَيْلٌ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَوَيْلٌ لَهُمْ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ﴾ (هود: ۱۰۵-۱۰۸)؛ آن روز (روز قیامت و جزا) که بیاید، هیچ‌کس جز به اذن او سخن نگوید؛ سپس برخی از آنان بدبخت باشند و برخی نیک‌بخت. اما کسانی که بدبخت شدند، در آتش‌اند که در آنجا ناله‌های زار و فریادی چون بانگ خران (دم و بازدمی با آه و ناله و فریاد و اندوه) دارند. تا آسمان‌ها و زمین هست در آنجا جاویدان‌اند، مگر آنکه پروردگار تو خواهد، که پروردگارت هرچه خواهد می‌کند. اما کسانی که نیک‌بخت شدند، پس در بهشت جاویدان‌اند تا آسمان‌ها و زمین هست، مگر آنچه پروردگار تو خواهد، بخششی است همیشگی که بریدنی نیست.

سعادت ما در راهیابی به بهشت است و آنچه وسیله رسیدن به این هدف و مقصد است، نظام ارزشی پذیرفته اسلام است. برخی از ارزش‌های اخلاقی را که وسیله راهیابی به سعادت‌اند می‌توان با دلیل عقلی اثبات کرد و عقل ما می‌تواند به‌طور مستقیم آنها را شناسایی کند و بر اعتبار و حقانیت آنها برهان ارائه دهد. اما عقل ما نمی‌تواند همه ارزش‌های اخلاقی را شناسایی کند. از سوی دیگر، اگر عقل راهی برای شناسایی آنها داشته باشد، این کار بسیار دشوار است، و اگر انسان بخواهد بر تک‌تک گزاره‌های اخلاقی برهان عقلی ارائه کند، از دیگر وظایف خود بازمی‌ماند و به هدف و مقصودش نمی‌رسد. از این رو، ما اغلب گزاره‌ها و ارزش‌های اخلاقی را با دلایل نقلی و

که مرتکبش شده و کسی که راست گفته، سخنی درست و حق بر زبان رانده است. حتی اگر سخن انسان موجب کشته شدن پیامبری شود، نباید دروغ بگوید.

استثناپذیری احکام اخلاقی

بنابر دیدگاهی که ما ارائه کردیم، خوبی و بدی رفتار اختیاری به جهت نقش و دخالت آن در کمال و سعادت و شقاوت و بدبختی انسان است. وقتی ما به نقش حیاتی و بسیار مهم وجود پیامبر میان انسان‌ها برای رسیدنشان به کمال و سعادت نگریم و مصلحت حفظ جان پیامبر را با مفسده‌ای که بر دروغ مصلحت‌آمیزی که موجب نجات جان پیامبر می‌شود مقایسه کردیم، درمی‌یابیم که رعایت مصلحت بر آن مفسده اولویت قطعی دارد و اگر دلیل تعبدی بر وجوب چنین دروغی نبود، عقل انسان آشکارا به حُسن و ضرورت آن دروغ و قُبْح سخن راستی که چنین مفسده عظیمی در پی دارد، حکم می‌کند. البته در منابع روایی ما روایات فراوانی درباره مواردی که دروغ جایز و حتی واجب شمرده شده، آمده است؛ مواردی که در آنها وجود مصلحت مهم ثانوی و ترجیح آن بر مفسده‌ای که بر دروغ مترتب می‌شود موجب گردیده که دروغ، نیکو و پسندیده، و در آن زمینه سخن راست، ناپسند و نکوهیده باشد. از جمله در روایات آمده است که سخن دروغ که به حفظ جان و مال انسان و حفظ جان و مال دیگری می‌انجامد جایز است (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۳، ب ۱۲). همچنین در روایات ما دروغ برای اصلاح میان مؤمنان جایز شمرده شده است و امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْكَذِبُ مَذْمُومٌ إِلَّا فِي أَمْرَيْنِ دَفَعَ شَرَّ الظَّلْمَةِ وَإِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ» (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۹۶، ح ۱۰۳۲۳)؛ دروغ نکوهیده است مگر در دو مورد: یکی هنگامی که موجب رفع شر ستمگران شود، و دیگر

بشناسیم. در اینجا درمی‌یابیم کانت به درستی دریافته بود که اخلاق و ارزش‌های اخلاقی بر اعتقاد به خدا و قیامت متوقف است. شاید او این دیدگاه را از مسیحیت و میراث اعتقادی باقی‌مانده از حضرت عیسی علیه السلام استخراج کرده باشد. البته او در تبیین و توجیه این دیدگاه، راهی منطقی و درست نیمووده است. راه درست و منطقی این است که ما بکوشیم برای ارزش‌های اخلاقی تبیین اخلاقی و عقلانی داشته باشیم و بکوشیم تا آنجا که عقلمان کشش و گنجایش دارد بر آنها برهان عقلی ارائه کنیم. حسن پیمودن این راه آن است که وقتی ارزش‌های اخلاقی را با برهان عقلی اثبات کردیم، استثناهای آنها نیز برای ما برهان‌پذیر خواهد شد و با منطق عقلی می‌توانیم مواردی را که بر احکام اخلاقی استثنا وارد می‌شود، درک کنیم.

کانت می‌گفت: ارزش‌های اخلاقی استثنابردار نیستند. برای نمونه، راست‌گویی همواره خوب است و ممکن نیست که این حکم تغییر کند و در جایی راست‌گویی بد و ناپسند باشد. حتی آنجا که سخن راست خطر و فاجعه‌ای در پی دارد، حداکثر انسان می‌تواند سکوت کند و سخن نگوید، ولی اگر خواست سخن بگوید باید راست بگوید. حتی آنجا که سخنی راست به کشته شدن انسانی شایسته می‌انجامد، کسی که سخن راست گفته کاری نیکو کرده، نه بد. اما کسی که انسان صالحی را کشته، مرتکب فساد شده است و اوست که باید مجازات و مؤاخذه شود. پس به هیچ‌روی نباید شخصی را که سخن راست گفته و سخنش به کشته شدن انسانی شایسته انجامیده نکوهش کرد. بنابراین از دیدگاه کانت انسان هرگز نباید دروغ بگوید، و اگر مجبور نبود سخن بگوید، سخن راست بگوید، اما اگر مجبور بود باید راست بگوید و اگر مفسده‌ای نیز بر آن مترتب شد، او مسئولیتی در قبال آن مفسده ندارد و کسی باید در برابر آن مفسده پاسخگو باشد

منابع

- حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۱۲ق، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل‌البیت.
 مجلسی، محمدباقر، ۴۰۶ق، *بحارالانوار*، تهران، المكتبة الاسلامیه.
 مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۰، *فلسفه اخلاق*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
 نوری طبرسی، میرزاحسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل‌البیت.

وقتی که موجب اصلاح میان برادران ایمانی شود [که در این دو مورد، دروغ پسندیده و نیکوست].

وقتی انسان با دروغ می‌تواند بین دو انسان مؤمن صلح و آشتی ایجاد کند، رواست که دروغ بگوید. حسن و نیکویی دروغ در این مورد استثنایی و دیگر مواردی که دروغ جایز شمرده شده است، به دلیل نقش آن در کمال و سعادت انسان است. دروغی ناپسند و نکوهیده است که موجب شقاوت و بدبختی انسان باشد و به مفسده بینجامد. در شرع مقدس، افزون بر آنکه به استثناهای حکم دروغ اشاره شده و در پاره‌ای موارد جایز شمرده شده، درباره دیگر گناهان کبیره نیز به موارد استثنایی که حکم حرمت از آن گناهان برداشته شده اشاره گردیده است؛ مانند غیبت که حرام است و از گناهان کبیره به شمار می‌آید، اما در مواردی ویژه جایز است و گناه به شمار نمی‌آید. همچنین شراب‌خواری حرام است، اما اگر حفظ حیات و جان انسان بر نوشیدن شراب متوقف باشد، نه تنها جایز، بلکه واجب است. همچنین وقتی جان انسان در خطر است و انسان غذایی ندارد، برای حفظ جان خود می‌تواند گوشت حیوان مرده بخورد: ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (بقره: ۱۷۳)؛ [خداوند] تنها مردار و گوشت خوک و آنچه را [هنگام سر بریدن] نام غیر خدا بر آن برده شده، بر شما حرام گردانیده است. [ولی] کسی که [برای حفظ جان خود به خوردن آنها] ناچار شود، اگر ستمگر و متجاوز نباشد، بر او گناهی نیست؛ زیرا خدا آمرزنده و مهربان است.